



## جنگ در خلیج فارس\*

### جنگ ایران و عراق

ترجمه: حجر اردستانی\*\*

	<p>ترجمه پیش رو از کتاب "تخاصم در خاورمیانه" نوشته بیورلی میلتون ادواردز و پیتر هینشکلیف انتخاب گردیده است. نگارندگان در فصل هفتم اثر فوق‌الذکر به جنگ ایران و عراق به مثابه یکی از مهمترین نزاع‌های تاریخ معاصر منطقه خاورمیانه پرداخته و آن را از رهگذر بررسی تاریخی مخاصمان طرف‌های درگیر بررسی کرده‌اند.</p>				
	<p>ادواردز و هینشکلیف در اثر خود بر این اعتقادند که در ادبیات سیاسی و متون مرتبط با جنگ در غرب از جنگ ایران و عراق با عنوان «جنگ خلیج [فارس]» یاد می‌شود که این نام‌گذاری</p>	چکیده			
	<p>باتوجه به وقایع منطقه نبرد و منطقه‌های اصلی مورد درگیری صحیح نمی‌باشد. آن‌ها پس از پیش کشیدن فرض حاضر به ارائه شمایی روند نگارانه و تحلیلی از موضوعات و رؤس مهم جنگ تحمیلی می‌پردازند.</p>				

### مقدمه

آن استفاده شد نیز ماهیتی مدرن داشت؛ مواردی نظیر حملات موشکی، بمباران‌های هوایی و کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی. اگرچه هر دو طرف فاقد توان اتمی بودند، اما از سلاح‌های شیمیایی استفاده کردند که بسیار کشنده بود و هزاران کشته یا مجروح بر جای گذاشت.\*\*\* آمار تلفات در این خصوص متفاوت است، اما در این جنگ که حدود یک دهه طول کشید احتمالاً یک میلیون نفر کشته یا زخمی شده‌اند. طبق گزارش‌ها ۶۰ درصد این رقم مربوط به طرف ایرانی است. همچنین بر

ترسیم جنگ ایران و عراق از منظر دشمنی تاریخی بین عجم و عرب یا کشمکش مذهبی و سیاسی شیعه و سنی، گرچه موضوعی اغوا کننده است ولی هر دوی این قرائت‌ها گمراه کننده و ناقص است. این جنگ در واقع یک جنگ مدرن بین دو کشور بود؛ جنگی که عواملی مانند منافع ملی و هژمونی منطقه‌یی از علل اصلی آن بودند و ایدئولوژی، رقابت‌های قومی و شور و شوق مذهبی نیز در آن نقش داشتند، ولی عوامل تعیین کننده نبودند. این جنگ از نظر تسلیحات و تجهیزاتی که در

\* این مقاله ترجمه‌ی فصل هفتم از کتاب **Conflicts in the Middle East** است.

\*\* نویسنده و پژوهش‌گر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

\*\*\* شواهد و مدارک بسیار و انکار ناپذیری در مورد اقدام عراق به کاربرد تسلیحات کشتار جمعی وجود دارد، اما هیچ سند معتبری مبنی بر استفاده‌ی ایران از این تسلیحات در جنگ موجود نیست و این صرفاً ادعای نویسنده‌ی مقاله است.

که یک ششم نفت مورد نیاز غربی‌ها تأمین می‌شد، ترس از صدور انقلاب ایران به کشورهای شورای همکاری خلیج [فارس] از طریق اقدامات براندازنه و خراب‌کارانه اقلیت‌های شیعه [جنبش‌های مردمی] در این کشورها و دیگر ملاحظات مربوط به حفظ ثبات و امنیت این منطقه از جمله عواملی بودند که زمینه‌ی مداخله‌ی اجتناب‌ناپذیر نیروهای خارجی را [در جنگ ایران و عراق] فراهم کردند.

به سختی می‌توان تنها یک عامل خاص را دلیل وقوع جنگ ایران و عراق دانست، اما در کل می‌توان محاسبه‌ی غلط عراقی‌ها را دلیل اصلی آن برشمرد. به طور کلی اختلافات بسیاری بین دو کشور وجود داشت. از زمان سرنگونی حکومت پادشاهی هاشمی در سال ۱۹۵۸م [۱۳۳۷ش] در بغداد تا فروپاشی حکومت شاه [مخلوع] در سال ۱۹۷۹م [۱۳۵۷ش] در ایران، مناسبات دو کشور همواره کج‌دار و مریز بود و در برخی موارد نیز تیره می‌شد. در واقع دو طرف درگیر که همچون کارد و پنیر بودند دو سر یک طیف محسوب می‌شدند؛ طیفی که جمهوری ضد غرب و به ظاهر انقلابی عراق در یک سوی آن بود و حکومت غرب‌گرای به ظاهر سلطنتی ایران که شریک طبیعی امریکا - اگر نگوئیم دست‌نشانده‌ی آن - در شمال خلیج [فارس] محسوب می‌شد، در سوی دیگر آن قرار داشت. این تخاصم متقابل، با رقابت‌های بلندپروازانه برای کسب هژمونی سیاسی و اقتصادی در منطقه همراه بود. ایرانی‌ها حتی بدون حمایت واشنگتن، از همان زمانی که انگلیسی‌ها در سال ۱۹۶۸م [۱۳۴۷ش] اعلام کردند که تا سال ۱۹۷۱م [۱۳۵۰ش] منطقه را ترک می‌کنند، خود را در شمار حافظان امنیت خلیج [فارس] دانستند و از همان موقع بود که ضرورت حفاظت از صادرات نفت و تأسیسات نفتی فراساحلی را در دستور کار خود قرار دادند. در مقابل، عراق نیز نقش حامی اصلی طرح موسوم به "خلیج عربی" را برای خود

اساس برخی برآوردها، جنگ ایران و عراق ۲۰۰ میلیارد دلار به طور مستقیم و هزار میلیارد دلار به طور غیر مستقیم هزینه داشته است. در پایان جنگ هر یک از دو طرف بیش از ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نیروی نظامی در اختیار داشت که این تعداد نیمی از جمعیت واجد شرایط خدمت نظامی عراقی‌ها و یک ششم این جمعیت در ایران بود. ۱۰٪ از طرفی، هر دو کشور به ویژه در مراحل پایانی جنگ، سن افراد واجد شرایط خدمت سربازی را به گونه‌ی تعریف کردند که بتوانند از قشر نوجوان و نیروهای داوطلب کم سن و سال به مثابه نیروی رزمنده استفاده کنند.\*

یاب (Yap) معتقد است گرچه جنگ ایران و عراق معمولاً با عنوان جنگ خلیج [فارس] شناخته می‌شود (صرف نظر از پسوند "عربی" یا "فارسی" خلیج)، اما منطقه‌ی خلیج [فارس] به خودی خود عامل تنش یا صحنه‌ی اصلی عملیات‌های نظامی نبوده است. ۲۰ ماه هم در این نوشتار [به پیروی از یاب] همان قرائت معمول [جنگ خلیج فارس] را برگزیده‌ایم؛ زیرا از دید طرف‌های غیر درگیر در

این جنگ و به ویژه از نظر حکومت‌های پادشاهی این منطقه، خود خلیج [فارس] نقطه‌ی اصلی نگرانی بوده است گرچه درگیرهای اصلی عملاً در جای دیگری انجام می‌گرفت. در ادامه توضیح خواهیم داد که نگرانی از تأثیر خصومت‌ها (در قالب حمله به کشتی‌ها و مین‌گذاری‌ها) بر جریان صدور نفت و دیگر امور تجاری در منطقه‌ی خلیج [فارس] (جایی

\* تعداد داوطلبان پیر و جوان بسیجی در ایران در طول دوران جنگ چنان بود که جمهوری اسلامی برخلاف دشمن بعضی نیازی به کاهش سن سربازی نداشت.

جنگ ایران و عراق ۲۰۰ میلیارد دلار به طور مستقیم و هزار میلیارد دلار به طور غیر مستقیم هزینه داشته است.

مناقشات ارضی به عامل عمدیهی برای منازعه بین عراق و ایران تبدیل شد. از زمان بسته شدن معاهدهی ۱۹۳۷م [۱۳۱۶ش] که براساس آن مرز آبی دو کشور در قسمت کم عمق کرانهی شرقی ایران تعیین شد، گویا آبراه مهم شطالعرب [اروندرو] که از تلاقی دو رود دجله و فرات تشکیل می شود و به خلیج فارس می ریزد، در اختیار عراق قرار گرفت. در سال ۱۹۶۹م [۱۳۴۸ش] ایران کشتی هایش را با نصب پرچم خود و با اسکورت ناوهای جنگی اش از منطقهی مورد ادعا در آبراه عبور داد و با نادیده گرفتن دستورالعمل های عراق در این زمینه و با توسل به زور، حق کشتی رانی در طول خط تالوگ -

خط میانهی عمیق ترین بخش قابل کشتی رانی آبراه - را برای خود اعلام کرد. برتری نظامی ایران در آن زمان، عراق تحقیر شده را به پذیرش غیر رسمی استفادهی کشتی های ایرانی از آبراه مجبور کرد.

این اقدام و به ویژه پیشینهی کمک های گستردهی ایران به کردهای شمال عراق برای شورش علیه بغداد - که به طور متناوب از اوایل دههی

۱۹۶۰م [دههی ۱۳۴۰ش] ادامه داشت و پس از یک سلسله درگیری های مرزی به سمت یک رویارویی همه جانبهی نظامی پیش می رفت همه نشان می داد که روابط دو طرف به طور قطع بدتر می شود. ۳ در همین دورهی زمانی بود که هر دو کشور با توجه به آسیب پذیری تأسیسات شان در شطالعرب [اروندرو] در برابر تحرکات خصومت آمیز یکدیگر، تلاش مجددانهی را برای انتقال برخی امکانات راهبردی خود مانند پایانه های نفتی به مکانی دورتر از این آبراه باریک آغاز کردند. این نقل و انتقالات برای ایران با

برگزید. ایرانی ها اگرچه عرب نیستند، اما در آن زمان به لحاظ سیاسی، بیش تر از عراق که برادر بزرگ تر اعراب محسوب می شد به حکومت های پادشاهی سنتی و غرب گرای عرب حوزهی خلیج [فارس] نزدیک بودند.

ایرانی ها در سال ۱۹۷۲م [۱۳۵۱ش] با اعزام نیرو برای یاری سلطان عمان در سرکوب شورش ملی گرایانه آن کشور، توان نظامی خود را به مثابه قدرتی منطقه یی به ظهور رساندند. آن ها یک سال پیش از آن هم با تصرف دو جزیره ی راهبردی (تنب بزرگ و کوچک) در نزدیکی سواحل امارات و اعمال حق حاکمیت خود بر جزیره ی سوم - ابوموسی - از طریق عقد قرارداد حق حاکمیت مشترک با حاکم شارجه و با استفاده از قوهی قهریه، بخش عمدیهی از دنیای عرب را از خود دور کرده بودند. بغداد در آن زمان (با قطع روابطش با تهران) رهبری جریان مخالف ایران را به عهده گرفته بود و قاطعانه با مداخله ی خارجی در عمان مخالفت می کرد. اما با وجود جنگ لفظی و شواهدی مبتنی بر تلاش ایران برای ارتقای قدرت خود، حکومت های پادشاهی عرب در دهه ی ۱۹۷۰م [۱۳۵۰ش] همچنان ایران را بر عراق ترجیح می دادند. عراق با موضع گیری تند خود در برابر مناقشه ی اعراب و حکومت صهیونیستی که در جهت گرفتن رهبری اعراب از مصر اتخاذ می شد و نیز به واسطه ی روابط نزدیکش با اتحاد جماهیر شوروی که بیش تر برای دریافت تسلیحات بود (و با حمایت دولت عراق از جنبش عدم تعهد منافات داشت) کشورهای میانه رو و محافظه کار منطقه را از خود دور کرده بود؛ کشورهایی که خاطرات روشنی از موضع تجاوزگرانه ی عراق در برابر کویت در سال ۱۹۶۱م [۱۳۴۰ش] داشتند، یعنی زمانی که این امارت تازه استقلال یافته از جانب حکومت ژنرال عبدالقاسم [در عراق] تهدید به حمله ی نظامی شد. از اوایل دهه ی ۱۹۶۰م [دهه ی ۱۳۴۰ش]

یاب (Yap) معتقد است گرچه جنگ ایران و عراق معمولاً با عنوان جنگ خلیج [فارس] شناخته می شود (صرف نظر از پسوند "عربی" یا "فارسی" خلیج)، اما منطقه ی خلیج [فارس] به خودی خود عامل تنش یا صحنه ی اصلی عملیات های نظامی نبوده است.

با پیروزی انقلاب ایران به رهبری آیت‌الله خمینی شمارش معکوس برای درگیری [با عراق] آغاز شد. سقوط شاه در ایران تقریباً با انتصاب صدام به ریاست جمهوری و ریاست شورای فرماندهی انقلاب حزب بعث حاکم بر عراق هم‌زمان شد. صدام که چندین سال در سمت دبیر کل حزب، بیش‌تر از نفوذ خود در پشت صحنه استفاده کرده بود، اکنون احساس می‌کرد باید موقعیت خود را در انظار عمومی نیز استحکام بخشد. او بلافاصله ادعا کرد که تلاش عده‌یی را برای کودتا خنثی کرده است و سوری‌ها نیز در این اقدام دست داشته‌اند. این امر منجر به پاک‌سازی بی‌رحمانه‌ی مخالفان [صدام] در شورای فرماندهی انقلاب عراق گردید و طرح‌هایی که به تازگی برای اتحاد با سوریه تنظیم شده بود، متوقف گردید. بدین ترتیب بار دیگر شکاف دیرینه‌ی بین حزب بعث عراق و جناح دیگر این حزب که چندین سال بر دمشق حاکم شده بود، ظاهر شد. صدام همچنین حزب کمونیست عراق را به شدت سرکوب کرد و ضمن فاصله گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی (و وابستگی به سلاح‌های روسی) آشکارا تجاوز شوروی به افغانستان در اواخر سال ۱۹۷۹م [۱۳۵۸ش] را محکوم کرد. او از این طریق تمایل خود را به غرب نشان داد؛ تاکتیکی که در طول جنگ با ایران به سود وی تمام شد.

مناسبات عراق تحت حاکمیت صدام و ایران تحت رهبری [امام] خمینی به سرعت تیره شد. رهبری سنی دولت عمدتاً سکولار عراق نگران این بود که درخواست انقلابیون شیعی در ایران (مبنی بر صدور انقلاب که خیلی زود شروع شده بود)\*

\* رهبران و مردم ایران انقلابی هیچ‌گاه خواهان صدور فیزیکی انقلاب‌شان نبوده‌اند و بیش‌تر نارضایتی مردم تحت ظلم در کشورهای دیکتاتوری از جمله عراق (تحت حاکمیت صدام) بوده که سبب گرایش آن‌ها به انقلاب اسلامی شده است.

ساحل شرقی طولانی که در خلیج [فارس] داشت در مقایسه با عراق با دسترسی محدودش به خلیج [فارس] سهل‌تر بود. نتیجه این که ایران بندرگاه‌هایی را در خلیج فارس احداث کرد تا از میزان وابستگی خود به پایانه‌ی نفتی اصلی‌اش در آبادان، بکاهد. این در حالی بود که عراقی‌ها نیز برای صادرات نفت‌شان از منطقه‌ی خلیج [فارس] به فکر احداث خط لوله‌هایی در خشکی افتادند، اما این راهبرد روی هم رفته موفقیت‌آمیز نبود؛ زیرا خط لوله‌یی که از خاک سوریه عبور می‌کرد به دلیل اغتشاشات داخلی این کشور به طور متناوب قطع می‌شد. گفتنی است خط لوله‌هایی که بعدها در دهه‌ی ۱۹۸۰م [دهه‌ی ۱۳۶۰ش] در عربستان و در ترکیه احداث شد، در طول جنگ خلیج [فارس] بیش‌تر مورد استفاده قرار گرفت و تا زمان تجاوز عراق به کویت در ۱۹۹۰م [۱۳۶۹ش] نیز فعال بودند.

قرارداد ۱۹۷۵م [۱۳۵۴ش] الجزایر بین ایران و عراق، مرز دو کشور را در طول خط تالوگ تعیین کرد. ایرانی‌ها هم در ازای امتیازی که در این زمینه به دست آوردند، حمایت از کردهای شورشی [عراق] را متوقف و کردها نیز با آتش‌بس و ترک مخاصمه با بغداد موافقت کردند. هرچند قرارداد الجزایر به تعلیق خصومت‌ها و کاهش تنش‌ها بین دو طرف انجامید، اما عراقی‌ها هرگز به طور واقعی خط تالوگ را به عنوان مرز رسمی با ایران نپذیرفتند و انگاره‌ی در اختیار گرفتن آبراه اروندرود آن‌گونه که در قرارداد ۱۹۳۷م [۱۳۱۶ش] آمده بود، همچنان یکی از اهداف مهم آن‌ها به شمار می‌رفت.

به سختی می‌توان تنها یک عامل خاص را دلیل وقوع جنگ ایران و عراق دانست، اما در کل می‌توان محاسبه‌ی غلط عراقی‌ها را دلیل اصلی آن برشمرد.



چند فروند قایق تندرو در حال مین ریزی در جریان مانور شهادت در منطقه خلیج فارس؛ ۱۳۶۶.

از خاک ایران در امتداد مرز جنوب شرقی عراق نیز می‌تواند ایرانی‌ها را از پای دریاورد. او فکر می‌کرد از این طریق می‌تواند احساس حقارت و گذاری آبراه شط‌العرب [اروندرو] به ایران را [براساس قرارداد الجزایر] جبران کند و با استفاده از بخش‌های تصرف شده از خاک ایران به منزله یک اهرم فشار، اختلافات مرزی دو کشور در دیگر مناطق مورد مناقشه را به نفع عراق تعدیل کند و در این میان در خوزستان نیز به برخی امتیازهای انحصاری دست یابد و از این طریق ثابت کند که عراق همان قدرتی است که به جای ایران باید در منطقه‌ی خلیج [فارس] حاکم شود. سرنگونی [امام] خمینی اگر (آن‌گونه که برخی نویسندگان ادعا می‌کنند) هدف اصلی جنگ نبوده، به طور قطع یکی از علل وقوع آن بوده است.

قصد صدام هر چه بود، با آغاز جنگ خیلی زود روشن شد که محاسبات او در مورد میزان اثربخشی واکنش ایران کاملاً اشتباه بوده است. اولین تجاوز عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰م [۳۱ شهریور ۱۳۵۹ش] در جبهه‌ی به طول ۳۰۰ مایل [حدود ۵۵۰ کیلومتر] آغاز شد. پیش از این تجاوز، عراق

احساسات ضد حکومتی اکثریت شیعه‌ی عراق را که حدود ۵۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند، تحریک کند. شیعیان عراقی از زمان تأسیس عراق جدید، خود را یک اکثریت سرکوب شده و شهروند درجه دو می‌دیدند که در سلسه مراتب دولتی و سطوح بالای نیروهای نظامی هیچ جایگاهی نداشتند. از این رو، نارضایتی‌های

ریشه‌داری میان افراد این جامعه وجود داشت که می‌توانست از جانب هم‌کیشان پرخاشگر [انقلابی] آن‌ها- که خواهان ایستادگی در برابر ظلم سنی‌ها در سرتاسر منطقه بودند- مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

### موقعیت ایران و عراق در شمال خلیج فارس

رهبران ایران و عراق هر دو در یک جنگ لفظی، اتهاماتی در خصوص برخی ادعاهای ارضی علیه یک‌دیگر مطرح کردند. عراق برای آن‌که قدرت برتر در منطقه‌ی خلیج [فارس] را کسب کند، خواهان [به اصطلاح] آزادی جزایر تنب (کوچک و بزرگ) و ابوموسی شد. از طرفی، تهران هم عراق را به دلیل حمایت از خودمختاری جامعه‌ی عرب در استان خوزستان -که اعراب آن را عربستان می‌خواندند- به باد انتقاد گرفت. بدین ترتیب، درگیری‌های مرزی بار دیگر شدت یافت. برآورد صدام این بود که ایران پس از انقلاب دچار هرج و مرج و ارتش آن به دلیل پاک‌سازی‌ها تضعیف شده است، بنابراین قادر به ایستادگی در برابر یک حمله‌ی گسترده نیست و حتی یک حمله‌ی محدود برای گرفتن بخش‌هایی



پرشور و فداکار ایرانی را می‌دیدند که در حملات موج انسانی آشکارا مشتاق مردن [شهادت] بودند و از سوی دیگر سربازان عراقی را مشاهده می‌کردند که با اجرای تاکتیک‌های متعارف تمایل چندانی به درگیری نداشتند. تا ماه ژوئن [تیر] برای صدام روشن شد که نبرد قادسیه‌ی جدیدش با شکست مواجه شده است بنابراین، با خارج کردن نیروهایش از مناطق محدودی از ایران که هنوز در اشغال عراقی‌ها بود، این شکست را به طور رسمی پذیرفت. در واقع، حتی در همین مرحله‌ی ابتدایی جنگ نیز برای برخی شاهدان روشن بود که سرنوشت این جنگ در میدان نبرد مشخص نخواهد شد.

مجال آن نیست که هفت سال بعدی این جنگ را -که در نهایت نتیجه‌ی هم در بر نداشت- جزء به جزء شرح دهیم، ولی این دوران دارای ویژگی‌ها و مقاطع متمایزی است که ارزش یک توضیح مختصر را دارد. ۷ عراق از سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] استراتژی دفاع را در جنگ زمینی اتخاذ کرد. در مقابل، ایران تا اکتبر ۱۹۸۳م [نیمه‌ی دوم ۱۳۶۲ش] موفق شد نزدیک به ۳۰۰ مایل مربع از خاک عراق را اشغال کند. در واقع، ایران با تسخیر شبه جزیره‌ی فاو در سال ۱۹۸۶م [۱۳۶۵ش] از نظر تصرف خاک تا آخرین مراحل جنگ در وضعیت بهتری قرار گرفت. ایرانی‌ها که اکنون دیگر با خطر شکست مواجه نبودند، سرسختانه بر مواضع تغییرناپذیر خود مبنی بر عدم اجرای مذاکرات صلح مگر در صورت جبران کامل خسارات، پذیرش مسئولیت شروع جنگ از جانب عراقی‌ها و برکناری صدام از رهبری عراق پافشاری می‌کردند. این امر عراق را مجبور کرد برای وارد کردن خسارتی سنگین بر دشمن سیاستی را در پیش گیرد تا جمهوری اسلامی ایران را به پای میز مذاکره بکشاند. به همین دلیل عراق از سال ۱۹۸۴م [۱۳۶۳ش] به بعد، از نیروهای ویژه‌ی هوایی‌اش که دارای پیشرفته‌ترین جنگنده‌های سوپر اتاندارد و

با این بهانه که ایران از بازتعریف مرزها بر اساس قرارداد ۱۹۷۵م الجزایر طفره رفته است، فسخ رسمی این قرارداد را اعلام کرد. با وجود تصرف بخش عمده‌ی مناطق جنوب شرقی ایران در مراحل اولیه‌ی حمله، ایستادگی بیش از حد انتظار ایرانیان ثابت کرد که پیشروی عراق در جنگ خیلی زود متوقف خواهد شد. در واقع، ایرانی‌ها در بهار ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] با یک حمله‌ی متقابل توانستند بخش اعظمی از سرزمین اشغال شده‌ی خود را از سربازان عراقی پس گرفته، خرمشهر را هم در ماه می [خرداد] آزاد کنند. اکنون دو طرف در بن‌بست یک جنگ فرسایشی گرفتار شده بودند.

تشخیص رهبر عراق در خصوص نابسامانی نیروهای نظامی ایران بر اثر پاک‌سازی‌های انجام شده پس از به قدرت رسیدن [امام] خمینی درست بود، اما ایرانی‌ها برخلاف انتظار همگان خیلی سریع نیروهای خود را سازمان‌دهی کردند و مقاومت جانانه‌ی خود نشان دادند. صدام با انتخاب نام "نبرد قادسیه" یک ماهیت ایدئولوژیکی برای جنگ قائل

شده بود که خاطره‌ی پیروزی اعراب بر ایران در دوره‌ی ساسانیان (و متعاقباً گرایش آن‌ها به اسلام) در سال ۶۳۷ بعد از میلاد را یادآوری می‌کرد، ایرانیان نیز به گونه‌ی تأثیرگذار بر کینه‌های گذشته و نیز بر تصاویر ذهنی از اعراب سنی که قرن‌ها بر شیعیان پارسی ستم کرده بودند، تأکید می‌کردند. ۶ صدام همچون توانایی [امام] خمینی را در ایجاد وحدت و دمیدن روح مقاومت در مردم و القای شور ملی و مذهبی در رزمندگان، دست‌کم گرفته بود. با ادامه‌ی جنگ، بسیاری از افراد با چشم خود از یک سو سربازان

صدام حزب کمونیست عراق را به شدت سرکوب کرد و ضمن فاصله گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی آشکارا تجاوز شوروی به افغانستان در اواخر سال ۱۹۷۹م [۱۳۵۸ش] را محکوم کرد. او از این طریق تمایل خود را به غرب نشان داد؛ تاکتیکی که در طول جنگ با ایران به سود وی تمام شد.



حملات عراق به منابع نفتی در جنوب

موشک‌های اگزوسه ساخت فرانسه بود برای هدف‌گیری صنایع صادرات پتروشیمی ایران استفاده کرد. پیش از این هر دو کشور از موشک برای حمله به شهرهای یک‌دیگر استفاده می‌کردند که این اقدام به جنگ شهرها معروف شده بود.\* همچنین عراق را در شمال خلیج [فارس] منطقه‌ی ممنوعه اعلام کرد و

مالی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس از جمله کویت و عربستان سعودی را به دست آورد. حاکمان این دو کشور [عربستان و کویت] با توجه به روابط چالش‌برانگیزی که با جمعیت شیعه‌ی خود داشتند، خود را برای کمک مالی نامحدود به بغداد در طول جنگ آماده کردند، تا آن‌جا که کویت به تنهایی بیش از ۶ میلیارد دلار به عراق وام داد و عربستان حتی از این هم سخاوتمندانه‌تر عمل کرد. این دو کشور از این هم فراتر رفته، اقدام به فروش نفت به نفع عراق کردند. با پایان جنگ، برخی برآوردها حاکی از آن بود که بدهی عراق به کویت به ۱۵ میلیارد دلار و به عربستان سعودی تا ۳۴ میلیارد دلار می‌رسد. سایر کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس نیز اقدام به جمع‌آوری کمک مالی [برای صدام] کردند که امارات متحده‌ی عربی در این راه پیشگام بود. هنگامی که خطر حمله‌ی ایران متوجه بندرهای عراق از جمله بصره و أم‌القصر شد، کشورهای همسایه‌ی عراق با باز کردن مسیرهای ترانزیت زمینی برای

کشتی‌هایی را که به پایانه‌ی اصلی ایران در جزیره‌ی خارک وارد یا از آن خارج می‌شدند، هدف حمله قرار داد و از این طریق توانست صادرات نفت از ایران را به موضوعی پرخطر و پرهزینه تبدیل کند. صدام همچنین خواهان بین‌المللی کردن جنگ و جذب هر چه بیش‌تر پشتیبانی خارجی بود. مخالفت شدید ایران با حل و فصل موضوع (جنگ) از طریق مذاکره و نادیده گرفتن تلاش‌های فراوان سازمان ملل متحد و سایرین برای میانجی‌گری نیز به کمک صدام آمده بود و موضع او را هر چه بیش‌تر تقویت می‌کرد. پیش از جنگ هم حکومت عراق اعلام کرده بود در صورت مشاهده هر گونه تهدیدی از جانب سربازان شیعه، در تهران به عنوان اولین خط دفاعی عمل خواهد کرد و از این طریق توانسته بود حمایت

\* بر خلاف عراق، ایران تا اسفند ۱۳۶۳، یعنی ۴/۵ سال پس از تهاجم عراق به شهرهای ایران، هیچ حمله‌یی به شهرهای عراق نکرده بود و از این زمان به بعد بود که با هدف بازدارندگی، برخی نقاط اداری و نظامی بغداد را هدف حمله‌ی موشکی قرار داد.

مسلمانان کشورهای مجاور امپراتوری شوروی را تحریک کند. بنابراین اتحاد جماهیر شوروی بار دیگر به تأمین کننده اصلی تسلیحات عراق تبدیل شد. دولت‌های اروپایی مثل فرانسه و انگلیس نیز از تأمین نیازهای تسلیحاتی عراق سود می‌بردند. جمهوری خلق چین دیگر تأمین کننده مهمی بود که به دو طرف و بیش‌تر به عراقی‌ها سلاح می‌داد. ۸. در ادامه توضیح خواهیم داد که با گسترش منطقه‌ی درگیری چگونه ابرقدرت‌ها و متحدان‌شان برای حفظ منافع خود به طور آشکارتری وارد درگیری شدند.

ایران از نظر دیپلماتیک و نظامی با مشکلات عمده‌ی دست به گریبان بود. کمبود تجهیزات هوایی و تسلیحات پیش‌رفته مانع از آن می‌شد که این کشور یک حمله‌ی نظامی موفق به سمت مناطق مرکزی عراق انجام دهد. ایران ابتدا از تحریک کردهای عراقی اجتناب می‌کرد، چون نگران بود عراق نیز در اقدامی تلافی‌جویانه کردهای ایران را تحریک کند، اما این راه‌کاری بود که ایرانی‌ها با ناامیدی در بخش پایانی جنگ از آن استفاده کردند. ایران با تسخیر شبه جزیره‌ی فاو و مسدود کردن راه اصلی بصره به جاده‌ی بغداد، عملیات‌هایش را در جنوب متمرکز ساخت، با این امید که شیعیان عراقی از این عملیات‌ها حمایت خواهند کرد (که البته این اتفاق نیفتاد). ایران در این عملیات‌ها هیچ‌گاه برای تسخیر بصره اقدام نکرد. در این‌جا هم جنگ زمینی به بن‌بست رسید، گرچه در یک مقطع زمانی در سال ۱۹۸۶م [۱۳۶۵ش] به نظر می‌رسید که ایرانی‌ها می‌توانند به یک پیروزی بزرگ در جنوب دست یابند.

گزینه‌ی دیگر ایران این بود که همانند عراق به کشتی‌های کشورهای حامی عراق یا کشتی‌هایی که به بندرهای این کشورها تردد می‌کردند، حمله کند. از اکتبر ۱۹۸۶م [مهر ۱۳۶۵ش] تا آوریل

صادرات نفت به یاری عراق شتافتند. به این ترتیب، بندر عقبه‌ی اردن عملاً به بزرگ‌ترین بندرگاه عراق تبدیل شد. به طور کلی کشورهای عربی در پشتیبانی از بغداد یکپارچه و همگام بودند. مصر که پس از امضای پیمان کمپ دیوید [با حکومت صهیونیستی] از جهان عرب طرد شده بود، با حمایت قاطع از عراق (تا آن‌جا که حتی تعدادی از سربازانش همدوش عراقی‌ها می‌جنگیدند) توانست بار دیگر موقعیت از دست رفته‌اش را در جهان عرب به دست آورد. در این میان، تنها لیبی تکرر و سوریه‌ی مخالف صدام از یاری برادر عرب خود امتناع کردند.

با ادامه‌ی جنگ، دو ابرقدرت به طرف عراق

متمایل شدند. امریکا ابتدا هر دو کشور را متجاوز می‌دانست و [در ظاهر] مصمم بود بی‌طرف باقی بماند، اما موضع این کشور در برابر ایران به شدت تغییر کرد، به ویژه پس از اشغال تحقیرآمیز سفارت امریکا در تهران در سال ۱۳۵۸ و به دنبال آن شکست عملیات نظامی برای نجات گروگان‌ها. روابط شوروی با عراق نیز گرچه به

دلیل برخورد خشونت‌آمیز بغداد با حزب کمونیست عراق (ICP) با تنش‌هایی همراه بود، اما شوروی به طور طبیعی مایل بود همچنان از شریک تجاری دیرینه‌اش حمایت کند. با این حال دو ابرقدرت یک نگرانی مشترک داشتند و آن تأثیر پیروزی ایران بر ثبات منطقه بود. صدور آنچه که از نظر آن‌ها شکل خرابکارانه‌ی از بنیادگرایی متجاوزانه‌ی اسلامی محسوب می‌شد، هم می‌توانست اقلیت‌های شیعه در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (و اکثریت شیعه در بحرین) را به قیام وادارد و هم می‌توانست

عراق از سال ۱۹۸۴م [۱۳۶۳ش] به بعد، از نیروهای ویژه‌ی هوایی‌اش که دارای پیشرفته‌ترین جنگنده‌های سوپر اتاندارد و موشک‌های اگزوسه ساخت فرانسه بود برای هدف‌گیری صنایع صادرات پتروشیمی ایران استفاده کرد





چندین فروند شناور شامل قایقهای تندرو و شناورهای مین ریز در جریان اجرای مانور؛ خلیج فارس؛ ۱۳۶۶

۱۹۸۷م [فروردین ۱۳۶۶ش] ۱۵ فروند از کشتی‌هایی که به کویت تردد می‌کردند، هدف حمله قرار گرفتند و در برخی موارد محموله‌های آن‌ها هم توقیف شد. علاوه بر حمله‌های دریایی، گاهی (شاید به صورت تصادفی) یک موشک کرم ابریشم چینی نیز به کویت شلیک می‌شد. همچنین ایران آزادانه مین‌هایی در آبراه‌های تنگه‌ی هرمز رها می‌کرد.

می‌شدند) به آرمیلا پاترول (Armill Patrol) معروف بود. آن‌ها تا پایان جنگ در منطقه حضور داشتند و ایرانی‌ها این حرکت را اقدامی علیه خود می‌دانستند. ایرانی‌ها تهدید کردند که این اقدام را تلافی می‌کنند و اعلام کردند که اگر تحریک شوند، کشتی‌های آمریکا را نیز غرق خواهند کرد، اما جالب این‌که، این عراق بود که موفق شد به ناو امریکایی استارک (Stark) حمله کند و ۳۷ ملوان امریکایی را به قتل برساند. عراقی‌ها ادعا کردند که این حمله یک "خطا" بوده و عذرخواهی کردند، اما این سوءظن پابرجا ماند که بعد از افشای ارسال مخفیانه‌ی سلاح به ایران از سوی واشنگتن در رسانه‌ها در ماجرای موسوم به ایران گیت (Irangate)، عراقی‌ها درصدد تلافی برآمده‌اند. ۹ همچنین برخی رسانه‌ها مدعی بودند که آمریکا به هر دو طرف اطلاعات محرمانه‌ی غلطی می‌داده تا جنگ را در بن بست نگه دارد. کسانی که این ادعاها را مطرح می‌کردند، معتقد

البته بسیاری از این اقدامات نتیجه‌ی عکس می‌داد، چرا که کویتی‌ها زیرکانه از قدرت‌های بزرگ استمداد گرفتند و در نهایت، آمریکا پرچمش را روی ۱۱ نفت‌کش کویتی و انگلیس نیز پرچمش را روی ۴ فروند دیگر از نفت‌کش‌های این کشور نصب کرد. کویت تعدادی از نفت‌کش‌های اتحاد جماهیر شوروی را هم اجاره کرد تا با پرچم شوروی تردد کنند. این در حالی بود که دیگر کشورها موظف بودند خود از کشتی‌های‌شان محافظت کنند. حضور نیروهای دریایی کشورهای غربی در منطقه که ظاهراً برای حفظ روند فعالیت‌های بازرگانی معمول بود، اهرمی بازدارنده برای ایران و عراق محسوب می‌شد. در همین چارچوب، بسیاری از کشتی‌های مین‌روب نیز برای باز نگه داشتن مسیرهای دریایی این منطقه به کار گرفته شد. این گروه رزمی مشترک چند ملیتی (که بیش‌تر از نیروهای آمریکا، انگلیس و فرانسه تشکیل

امنیت در این خصوص [میانجی‌گری] فوریت بیش‌تری پیدا کرد. حمله‌ی دو طرف درگیر در جنگ به کشتی‌های یک‌دیگر در خلیج [فارس] در طول سال ۱۹۸۷م [۱۳۶۶ش] بسیار شدت یافت. آسیب دیدن یک ناو امریکایی بر اثر برخورد با مینی که ادعا می‌شد ایران آن را کار گذاشته است، منجر به حمله‌ی تلافی‌جویانه امریکا به یک پایگاه نیروی دریایی ایران شد. شورای امنیت با صدور قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ که در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۷م [۱۱ تیر ۱۳۶۶ش] به اتفاق آرا تصویب شد، خواستار آتش‌بس فوری، عقب‌نشینی نیروهای دو طرف به مرزهای بین‌المللی و هم‌کاری ایران و عراق در یافتن راه‌حلی برای حل و فصل مناقشه گردید. عراق (به شرط موافقت ایران) با این قطع‌نامه موافقت کرد، اما ایران به دلیل اعلام نشدن عراق به عنوان متجاوز و ادامه‌ی حضور نیروی دریایی امریکا به عنوان متحد عراق در خلیج [فارس] قطع‌نامه را ناعادلانه دانست و آن را محکوم کرد.

حکومت ایران مدت‌ها در برابر فشارهای جامعه‌ی بین‌الملل در جهت پذیرش قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ و قبول آتش‌بس ایستادگی کرد، زیرا احساس می‌کرد هنوز هم می‌تواند در جنگ پیروز شود، اما بعد از مدتی جریان جنگ به نفع عراق تغییر یافت. ایران که در ابتدای سال ۱۹۸۷م [۱۳۶۶ش] در جنگ زمینی به پیروزی‌هایی دست یافته و در جبهه‌ی ۱۲۰۰ کیلومتری‌اش با عراق، از نقاط گوناگونی به داخل خاک این کشور نفوذ کرده بود، در ابتدای سال ۱۹۸۸م [۱۳۶۷ش] به دلیل حمله‌های متقابل عراقی‌ها (به ویژه استفاده‌ی گسترده‌ی آن‌ها از سلاح‌های شیمیایی مثل گاز خردل) تلفات سنگینی را متحمل شد که خستگی فزاینده‌ی نیروهای نظامی ایران از جنگ را نیز به دنبال داشت. اکنون دیگر نیروهای داوطلب مثل سابق به خطوط مقدم نمی‌آمدند و در میان مسئولان عالی‌رتبه‌ی دولت

بودند که ادامه‌ی درگیری ایران و عراق با منافع راهبردی واشنگتن هم‌سو بود و امریکا از این طریق می‌توانست تهدیدات احتمالی دو طرف متخاصم را درباره حکومت‌های پادشاهی حوزه‌ی خلیج [فارس] خنثی کند.

در طول جنگ، تلاش‌های بسیاری برای میانجی‌گری انجام گرفت. در این میان، سازمان ملل گاهی به موفقیت‌هایی نیز دست می‌یافت برای مثال می‌توان به میانجی‌گری این سازمان برای توقف حمله‌ی دو طرف به افراد غیر نظامی در ژوئن ۱۹۸۴م [خرداد ۱۳۶۳ش] اشاره کرد، اما بعدها عراق که در

جنگ زمینی به بن‌بست رسید و ناامید شد، این توافق را نادیده گرفت و حمله‌های هوایی‌اش را در مارس ۱۹۸۵م [اسفند ۱۳۶۳ش] از سر گرفت. همچنین، بیش‌تر آتش‌بس‌های پیشنهادی یک‌جانبه‌ی عراق برای کشاندن ایران به پای میز مذاکره به نتیجه‌ی مطلوب نرسید. تلاش‌های دیگری که برای کشاندن ایرانیان به پای میز مذاکره برای صلح انجام می‌شد

نیز با پافشاری آن‌ها بر شرایطشان ناکام می‌ماند؛ مثلاً ایرانی‌ها در یک مقطع خواستار پرداخت ۳۵۰ میلیارد دلار غرامت جنگی از جانب عراق بودند. این موضع‌گیری ایران سبب انزوای هرچه بیش‌تر این کشور در صحنه‌ی بین‌الملل و محدودیت گزینه‌های دیپلماتیک آن شد، اما این انزوا ظاهراً تأثیری بر حکومت ایران نداشت و نگرانش نکرد. پس از آن، با توجه به احتمال رویارویی نظامی مستقیم امریکا با ایران به دلیل تهدیدهای تهران مبنی بر حمله به ناوهای جنگی امریکا در خلیج [فارس]، اقدام شورای

کویت به تنهایی بیش از ۶ میلیارد دلار به عراق وام داد و عربستان حتی از این هم سخاوتمندانه‌تر عمل کرد. این دو کشور از این هم فراتر رفته، اقدام به فروش نفت به نفع عراق کردند



مباران شیمیایی مردم بی‌گناه حلبچه توسط رژیم بعث عراق؛ اسفند ۱۳۶۶.

تجاوز اولیه]، ایرانی‌ها در ۱۸ ژوئن ۱۹۸۸م [۲۶ تیر ۱۳۶۷ش] به طور غیر منتظره موافقت بی‌قید و شرط خود را با قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت اعلام کردند. (این موافقت کمی بعد از واقعه‌ی شلیک [ظاهراً] اتفاقی ناو جنگی امریکایی به هواپیمای مسافری ایران و کشته شدن ۲۷۰ تن از شهروندان این کشور انجام گرفت.) یک ماه بعد نیز آتش‌بس اعلام شد و صرف نظر از تداوم برخی آماده‌باش‌ها و عملیات‌های گشت‌زنی معمول، جنگ ایران و عراق عملاً پایان یافت.

عراقی‌ها خود را طرف پیروز جنگ اعلام کردند. آن‌ها در چند ماه آخر جنگ وضعیت بسیار خوبی داشتند و توانستند ضمن آزادسازی خاک خود، بار دیگر بخش‌هایی از خاک ایران را نیز اشغال کنند، اما در حقیقت این جنگ تأسف‌بار که بزرگ‌ترین جنگ

ایران نیز ظاهراً اختلاف نظرهایی در خصوص راهبردهای جنگ وجود داشت. حمله‌ی کردها (که از سال ۷۵-۱۹۷۴م [۵۴-۱۳۵۳ش] در نوع خود بزرگ‌ترین حمله بود و برای درگیر کردن عراق در یک جبهه‌ی وسیع و در پشتیبانی از نیروهای ایرانی انجام شد) نیز گرچه در ابتدا موفقیت‌آمیز بود، ولی با حمله‌ی شیمیایی عراق به حلبچه در مارس ۱۹۸۸م [اسفند ۱۳۶۶ش] و قتل عام ۴ هزار تن از شهروندان کُرد عراقی، پایانی غم‌انگیز به دنبال داشت. گفته می‌شود در حملات (شیمیایی) بعدی، در حالی که درگیری در خلیج [فارس] به ظاهر پایان یافته بود، افراد بیش‌تری بر اثر استنشاق گاز سمی جان باختند. ۱۰ با عقب‌نشینی نیروهای ایرانی در بسیاری از جبهه‌ها و ورود مجدد نیروهای عراقی به خاک ایران پس از گذشت چند سال [از

صدام در جنگ هوایی و همین پیروزی‌ها سبب شد که همچنان به راه خود ادامه دهند. علاوه بر این، صدام احساس می‌کرد که پشتیبانی آشکار جامعه‌ی بین‌الملل از عراق و دشمنی بیش‌تر دو ابرقدرت با ایران، سرانجام نتیجه‌ی جنگ را [به سود او] رقم خواهد زد. در نهایت هنگامی که جنگ به بن‌بست رسید، دو طرف دریافتند که احتمال پیروزی قطعی برای‌شان یک باور فریبنده است و حتی در نظام‌های دیکتاتوری نیز از نیروهای نظامی خسته‌یی که از نظر روحی تضعیف شده‌اند نمی‌توان انتظار فراوانی داشت.\* علاوه بر این، اقتصاد دو طرف متخاصم پس از نزدیک به ده سال درگیری خسارات‌های بسیاری دیده بود. در ماه‌های پایانی جنگ که عراق به تدریج موفقیت‌هایی در جنگ زمینی کسب کرد، شاید صدام وسوسه شد که این بار کار را تمام کند، ولی حتی او هم دیگر تمایلی به پیش‌روی بیش‌تر نیروهایش نداشت. بنابراین عزم راسخ رهبران دو کشور و کینه‌ی شخصی متقابل آن‌ها از یک‌دیگر نیز برای فائق آمدن یکی از دو رهبر بر دیگری کافی نبود.\*\* ادامه‌ی این درگیری می‌توانست درگیری دیگری را به دنبال داشته باشد. صدام با آسیبی که به اقتصاد کشورش وارد آمده بود و با ترس از تأثیرات بلند مدت آن بر حمایت مردمی از حکومت جنگ‌زده‌اش، به یک راه‌حل سریع برای رفع مشکلاتش نیاز داشت. به نظر می‌رسید که دست‌کم شخص صدام این گونه به مسائل نگاه می‌کرد؛ نگاهی که تا حد زیادی زمینه‌ساز تجاوز بعدی صدام و تهاجم او به کویت شد.

\* این موضوع در مورد ایران صدق نمی‌کند چون در این کشور معمولاً نیروهای بسیجی داوطلبانه و با عشق شهادت به جبهه می‌رفتند و تا آخرین مراحل جنگ هر گاه امام از آن‌ها می‌خواست مشتاقانه از این مسئله استقبال می‌کردند.  
\*\* امام چنان در اسلام ذوب شده بود که کینه‌ی شخصی در هیچ یک از مراحل زندگی شخصی و سیاسی‌اش جایگاهی نداشت و دوست و دشمن به این خصوصیت امام اعتراف کرده‌اند.

بین دو کشور در نیمه‌ی دوم قرن بیستم بود، برنده‌یی نداشت. صدام، در اوت ۱۹۹۰م [مرداد ۱۳۶۹ش] با کویت وارد جنگ شد و هم‌زمان برای رسیدن به یک صلح رسمی با دشمن دیرینه‌اش ایران، همه‌ی اختلاف نظرهایش را با این کشور کنار گذاشت. به این ترتیب، او به طور تلویحی اذعان کرد که عراق به هیچ یک از اهدافش در جنگ دست نیافته است. (این برای ایران پیروزی بود.) در واقع هیچ یک از دو کشور به برتری آشکاری در منطقه دست نیافتند. جامعه‌ی بین‌المللی -سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ- صرفاً توانستند آتش این درگیری را در محدوده‌های قابل قبولی مهار کنند. ثبات سایر کشورهای منطقه برقرار ماند و کاهش موقت تولید نفت هیچ اختلالی در بازار ایجاد نکرد. تا زمانی که طرفین جنگ از مقابله دست نکشیدند، هیچ کس نتوانست جنگ را متوقف کند و این نشان داد حتی وقتی که هر دو ابرقدرت [آن زمان] کمابیش با هم اتفاق نظر داشتند، باز هم میانجی‌گری بین‌المللی با محدودیت‌هایی مواجه بود. در این جا به این نکته باید اشاره کرد که شوروی در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰م [دهه‌ی ۱۳۶۰ش] به تدریج خود را از درگیری عمده در مسائل بین‌المللی کنار کشیده بود. بنابراین، روس‌ها در بخش دوم جنگ باز یگر مهمی در خلیج [فارس] نبودند.

هر دو طرف متخاصم در طول جنگ احساس می‌کردند منافع فراوانی نصیب‌شان می‌شود. هر کدام دیگری را مانعی بزرگ برای رسیدن به بلندپروازی‌هایش می‌دید. [امام] خمینی همچنان مصمم بود عقاید انقلابی‌اش را از طریق روحانیان هم‌عقیده‌اش به کشورهای خلیج [فارس] صادر کند. صدام بیش‌تر خواهان آن بود که قدرت برتر منطقه شناخته شود و رسیدن به این جایگاه در جهان بزرگ عرب، عاملی بود که او را به حرکت واداشت. هر دو کشور فرصت‌های کوتاه و زودگذری برای پیروزی به دست آوردند؛ ایران در نبرد زمینی و